

" فانوس بی رمق "

پرواز با همی مرغان در فضاء ، پر خروش تر است
مرغ جدا شده زخیل ، مبتلی به خطر است
افتد به پنجه ای تیز باز ، و یا به دام صیاد
ز آرمیدن به تنگنای قفس ، مرگ بهتر است
گویند در گوشه ای غربت ، افقی نیست رهگشا
گویا شفق صبح ز سرخی غروب تیره تر است
آفتاب دیده بست ، " فانوس بی رمق " چشم گشود
ز کینه توزی هایش آینه ی دل ها مکدر است
مشو آینه ی دیگران ، در آینه به خود نگر
زبان آینه گویند ز هر زبان دیگر است
با عیب جویی درمان نتوان کرد ، درد نا علاج
فرو رو دمی به خویش ، خود خواهی را درمانگر است
عداوت آرد شقاوت ، زکج اندیشی ها بگذر
نیش زبان قلم ، ز هر نیشی دردناک تر است
ای ساحل نشینی لمیده در بستر آرام
نظر فکن به زادگاه ات فقر و کشتار فزونتر است
ترفند پیشه گان گویند ، " عفت قلم نگهدار "
" تا راز ما نشود افشاء ، نا نوشته بهتر است "
هر کی تبلیغ کند خط همزیستی با دشمنان
نزد توده ها مفتضح ، منحط و فتنه گر است
